

مقاله پژوهشی

کنش‌های دموکراتیک در زندگی روزمره: بازاندیشی در منظر شهری با رویکرد باختین*

دلیار اسدی**

گروه معماری، دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران

سعید حقیر

گروه معماری، دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران

سعید خاقانی

گروه معماری، دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۸ تاریخ قرارگیری روی سایت: ۱۴۰۵/۰۱/۰۱

چکیده فضای شهرهای مدرن با سه ویژگی مکان، کنش‌های متقابل و افراد شناخته می‌شود. اما موضوعی که اهمیت جداگانه‌ای دارد سازمان قدرت است. یعنی تا چه حد یک فضا اقتدارگرا یا گشوده است. این پژوهش نیز به تبیین چگونگی تجربه فضای دموکراتیک در ادراک فضاهای شهری می‌پردازد. در این زمینه، نظریه‌های باختین می‌توانند چارچوبی انتقادی برای بازاندیشی در نسبت میان فضا، کنش اجتماعی و منظر شهری - به مثابه ادراک شهروندان از فضای شهری - فراهم آورند. کارناوال‌ها با برهم‌زدن موقتی نظم‌های تثبیت‌شده، زمینه گفت‌وگوی میان اندیشه‌های متکثر را فراهم می‌کنند؛ گفت‌وگویی که در بستر زمانی-مکانی معینی رخ می‌دهد و از پیوند آن دو، ساختار کرونوتوپ شکل می‌گیرد. پرسش اصلی این است که ما به ازاء شهری آزادی باختینی چیست و چگونه می‌توان نظریه‌های او در مورد فضای کارناوالی، دیالوگ و کرونوتوپ را مبنایی برای تبیین منظر شهری دموکراتیک قرار داد؟ هدف این پژوهش، بازتعریف منظر شهری به مثابه فضایی چندصدایی است که در آن، لحظات کارناوالی امکان گسست از نظم تثبیت‌شده و بروز کنش‌های خلاقانه و دموکراتیک را فراهم می‌کنند. این مقاله با راهبرد کیفی و با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی انجام شده است. در ابتدا از روش تحلیل مفهومی برای بازخوانی مفاهیم کلیدی در اندیشه میخائیل باختین استفاده شد و این مفاهیم در نسبت با فضای شهری و زندگی روزمره بازتعریف شده‌اند. سپس با روش تفسیر گفتمانی، پیوند میان نظریه باختین و منظر شهری بررسی شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که کارناوال نه رخدادی استثنایی، بلکه ظرفیتی پویا و جاری در بافت زندگی روزمره شهری است. میکروکارناوال‌ها، با ایجاد گسست‌های موقتی در نظم تثبیت‌شده، امکان بازآفرینی فضا، بروز خود، کنش دموکراتیک و گفت‌وگوی چندصدایی را برای شهروندان فراهم می‌سازند. منظر شهری در این چارچوب میدانی روایی، ناتمام و گشوده به رخداد است که ظرفیت میزبانی تجربه‌های خلاقانه و آزادی‌بخش را در دل شهر فراهم می‌کند.

واژگان کلیدی | کارناوال، باختین، منظر شهری، گفت‌وگومندی، دموکراسی.

چه رویدادها و اتفاقاتی با چه نسبتی باید کنار هم قرار پیدا کنند تا تجربه فضای شهری برای ادراک‌کنندگان آن، تجربه‌ای دموکراتیک باشد. مراد از دموکراسی در این پژوهش، دموکراسی گفتگویی به مثابه «شیوه زندگی» است که ابعادی فراتر از نوعی نظام سیاسی را در بر می‌گیرد و سبکی از زندگی است که هدفش فراهم آوردن امکان بروز و بیان، هم برای خود و هم برای دیگری است. فضیلت و هدف نهایی دموکراسی گفتگویی فراهم کردن زمینه‌های فردی و مدنی برای رشد «خود»های چندآوا، کثرت‌پذیر، دگرآوا، تفاوت‌پذیر، خود واقعی و خود مختار است. از ورای چنین درکی از مفهوم

مقدمه مسئله این پژوهش تجربه فضای دموکراتیک است. این که رویدادهای فضا چگونه تجربه شوند تا بستری برای تحقق دموکراسی به‌عنوان شیوه زندگی فراهم شود. دغدغه اصلی این پژوهش بهبود حال شهروندان با میانجی‌گری فضای شهری - به‌عنوان محیطی که شهروندان به‌صورت روزمره زمان زیادی را در آن سپری می‌کنند - است. فضاهای دموکراتیک، پارامترهایی فضایی دارند که در نسبت خاصی با هم قرار گرفته‌اند و این در رفتار مخاطبان آن فضاها تجلی پیدا می‌کند. هدف این پژوهش تبیین کردن این مسئله است که

** نویسنده مسئول: ۰۹۱۱۶۲۶۷۷۳۶@delyar.asadi@ut.ac.ir

«خود»، آزادی، برابری، مشارکت و دیگر خواسته‌های دموکراتیک زاده می‌شوند. در این نظریه تأکید بر این است که تجربه دموکراسی افراد بهتری می‌آفریند. این امر که خودشکوفایی دموکراتیک نامیده می‌شود، به این معناست که خودمختاری انسان در مشارکت و در حوزه عمومی دموکراتیک شکوفا می‌شود. دموکراسی نوعی شیوه زیست اجتماعی است و حوزه عمومی مکانی اصلی برای ظهور و عمل دموکراسی است که تمامی شهروندان می‌توانند به آن دسترسی داشته باشند (انصاری، ۱۳۸۴). این پژوهش نیز به دنبال تبیین تجربه زندگی دموکراتیک در حوزه عمومی و در زندگی روزمره در شهر است.

چنین فضایی بیش از هر چیز بر ادراک و تجربه ذهنی کاربران متکی است، زیرا این تجربه زیسته است که به محیط شهری روح و معنا می‌بخشد. ادراک فضاهای شهری محصول تعامل فعال میان فضای عینی و ذهنیت انسانی است، نه صرفاً ویژگی‌ای تعبیه شده در کالبد فضا. از منظر مطالعات زندگی روزمره نیز میشل دوسرتو با مفهوم «قدم‌زدن در شهر» نشان می‌دهد که برنامه‌ریزی کلان‌شهری مجموعه‌ای از امکانات و محدودیت‌ها را تعیین می‌کند، اما تنها از خلال عمل پیاده‌روی است که شهروندان برخی از این امکانات را بالفعل و حتی امکانات تازه‌ای را به‌طور بدیهی «ابداع» می‌کنند (de Certeau, 1984). عابر با حرکت بدنی و ادراک خود در فضا، روایت رسمی را به تجربه‌ای پویا بدل می‌سازد؛ او ضمن دنبال کردن مسیرهای ازپیش‌ساخته، به فضا معنای پیش‌بینی‌نشده‌ای می‌افزاید یا از برخی معانی صرف‌نظر می‌کند. این فرایند تجربه‌شدن فضا در واقع همان چیزی است که به محیط شهری حیات می‌بخشد و روایت فضا را از حالت ایستا و تحمیل‌شده خارج کرده و بدل به «متن» می‌کند که هر فرد بنا به ادراک خود آن را تفسیر می‌کند (ibid.).

بنابراین، انسجام یا روایت طراحی‌شده برای فضا شرط لازم معنامند شدن آن هست اما کافی نیست. روایت فضا باید با لایه ادراک و خاطره کاربران همپوشانی پیدا کند تا به‌صورت کامل محقق شود. در غیر این صورت، فضای روایت‌مند ممکن است از سوی مردم «خواننده» نشود و ارتباط ارگانیک با زندگی روزمره برقرار نکند. تنها زمانی که فرد بتواند پاره‌های روایت شهری را در ذهن خود بازسازی یا تکمیل کند - گویی شهر را همچون داستانی شخصی تجربه می‌کند - آن فضا واقعاً روایت‌پذیر و معنامند تلقی خواهد شد. این امر مستلزم آن است که طراحی فضاهای شهری به ادراک حسی-شناختی افراد میدان دهد و فضای ذهنی آنان را به بازی بگیرد. نادیده گرفتن این بُعد انسانی می‌تواند به فضاهایی بیانجامد که علی‌رغم انسجام صوری، برای شهروندان بی‌روح و نازیست باشند، زیرا نتوانسته‌اند تجربه‌ای ملموس و خاطره‌انگیز در ذهن آنان ایجاد کنند. درک و تخیل کاربران باید با ساختار روایت فضایی درهم‌آمیزد تا فضا واجد معنا و حیات اجتماعی شود. در همین راستا، ادراک از فضاهای عمومی، بر پایه حافظه، شناخت و احساس

امنیت شکل می‌گیرد؛ عناصری که نه در برنامه‌ریزی عملکردی، بلکه در سازوکارهای منظرین و روایت‌پذیر متجلی می‌شوند (Clark et al., 2025). ادراک شهروندان از شهر، منظر شهری آن شهر است (منصوری، ۱۳۸۹) و فراتر از یک ترکیب بصری از ساختمان‌ها و فضاهای باز، یک متن پیچیده است که روایت‌های متعددی را در خود جای داده است. این روایت‌ها، حاصل تعاملات تاریخی، اجتماعی و فرهنگی هستند که در طول زمان شکل گرفته‌اند. روایت به‌عنوان یک ابزار قوی برای درک و تفسیر منظر شهری نیز عمل می‌کند و این فرایند می‌تواند به‌طور مستقیم بر نحوه تجربه و تفسیر مردم از فضاها تأثیر بگذارد (همان). منظر شهری به‌عنوان چارچوبی مفهومی این امکان را می‌دهد که فضای شهری همچون صحنه‌ای برای تجربه ادراک‌شده و معناپذیرفته بررسی شود. اگر فضا صرفاً به‌صورت یک نظم کالبدی از بالا به پایین دیده شود، معمولاً یک روایت مسلط (اغلب روایت رسمی قدرت) بر آن حاکم می‌شود و دیگر صداها مجال بروز نمی‌یابند. در مقابل، نگاه منظرین که تنوع ادراک‌ها و خاطرات را به رسمیت می‌شناسد، فضا را به روی تکثر معناها می‌گشاید. دورین ماسی (Massey, 2005)، جغرافیدان اجتماعی، استدلال می‌کند که فضا اساساً «هم‌زمانی مسیرها و داستان‌های گوناگون» است و به همین دلیل، «زمینه اصلی امر سیاسی» محسوب می‌شود، زیرا عرصه‌ای است که در آن فرایندهای متکثر می‌توانند به‌طور هم‌جوار وجود داشته باشند. به بیان ساده‌تر، اگر هر فرد یا گروه بتواند خوانش و معنای خود را در محیط شهری داشته باشد - بی‌آنکه این معنای متکثر حذف یا انکار شوند - آنگاه فضا به‌مثابه یک میدان دموکراتیک عمل کرده است. فضای شهری امکان این تکثر و هم‌زیستی معناها را فراهم می‌کند و این‌گونه فضای شهر، تبدیل به منظر می‌شود. منظر، دانش و ارزش‌های هر کسی که یک منظر را تجربه می‌کند، به رسمیت می‌شناسد و حاصل تکثرهاست؛ چون هر ناظر از زاویه تجربه خود با منظر می‌پوشد و پیش‌روی او گشوده می‌شود؛ مواجه می‌شود و امکان مشارکت در ساخت معنای مکان را می‌یابد. (Vik, 2017). همچنین منظر به‌عنوان یک نهاد دموکراتیک، همواره «امری گشوده» است (Majidi & Hashemizadegan, 2025). استفاده از صفت «باز» یا «گشوده» برای منظر، اشاره به سیستمی کل‌نگر دارد که برای جفت‌وجور کردن امور خلاف عادت، غریب و ممکن طراحی شده است (Sennett, 2018/2023). منظر نیز یک کل است، کل مجموعه نیست که اجزاء داشته باشد، کل مانع از آن می‌شود که هر مجموعه روی خودش بسته شود و مجموعه را او می‌دارد خودش را درون مجموعه‌ای بزرگ‌تر تا بی‌نهایت ادامه دهد. به بیان دیگر، کل همواره «امر گشوده» است، چون بنا به ماهیتش مدام «امر نو» را تولید یا خلق می‌کند. منظر نیز به‌مثابه یک کل، از این قاعده پیروی می‌کند (مجیدی، ۱۴۰۱). صفت «گشوده» در سیاست مدرن نیز، به‌عنوان واژه‌ای کلیدی جلب نظر می‌کند. کارل پوپر، فیلسوف اتریشی، در کتاب «جامعه باز و دشمنان آن» (Popper, 1945) جامعه

(پیوستار زمانی-مکانی)، جامعه‌ای دموکراتیک را ترسیم می‌کند؛ جامعه‌ای که در آن، نظم‌های سلسله‌مراتبی به تعلیق در می‌آیند و امکان گفت‌وگوی میان‌گفتمانی فراهم می‌شود. این تعامل در بستر زمانی-مکانی مشخصی رخ می‌دهد که از پیوند زمان و مکان، ساختار کرونوتوپ پدید می‌آید. تمامی این مفاهیم در منظومه فکری او به‌صورت درهم‌تنیده عمل می‌کنند (Ramazani & Yazdani, 2015). پرسش اصلی این پژوهش این است که مابه‌ازای شهری آزادی باختینی، فراتر از ترجمه‌ای برنامه‌ریزانه، کالبدی و دستوری، چیست و چگونه می‌توان آرای باختین و نظریه‌های او در مورد فضای کارناوالی، دیالوگ و کرونوتوپ را مبنایی برای تبیین منظر شهری دموکراتیک قرار داد؟

پیشینه پژوهش

این پژوهش با هدف بازاندیشی در مفهوم منظر شهری دموکراتیک، به مرور و تحلیل چند حوزه نظری و تجربی می‌پردازد که از یک سو مبنای فلسفی دموکراسی و پیوند آن با منظر را روشن می‌سازند و از سوی دیگر ظرفیت نظریه‌های میخائیل باختین را برای تبیین سازوکارهای خرد در منظر شهری آشکار می‌کنند. در اندیشه سیاسی مدرن، دموکراسی همواره موضوعی بحث‌برانگیز بوده است. متفکرانی چون پوپر (Popper, 1945) با طرح ایده «جامعه باز» و تأکید بر کثرت‌گرایی، بنیان‌های نظری متفاوتی از دموکراسی ارائه دادند که آن را فراتر از صرف «حاکمیت مردم» می‌فهمد. روسو (Rousseau, 1762) دموکراسی را بیش‌تر به‌مثابه مواجهه‌ای با عدم‌قطعیت و کثرت اجتماعی تعریف می‌کند. آرنند (Arendt, 1998) نیز بر این نکته تأکید دارد که آزادی سیاسی در گرو تفاوت‌هاست و دموکراسی تنها در عرصه ظهور و کنش جمعی شهروندان معنا پیدا می‌کند. رانسیه (Rancière, 1999) دموکراسی را نه نظامی برای توزیع قدرت بلکه رخدادی می‌داند که امکان برابری رادیکال را در تاریخ ظاهر می‌سازد. این رویکردها با نظریات لاکلاو و موفه (Laclau & Mouffe, 1985) هم‌خوانی دارند که دموکراسی را برساختی گفتمانی معرفی و بر ضرورت بازگشایی گفتمان غالب برای ورود امر محذوف تأکید کرده‌اند. موفه (Mouffe, 2005) به‌طور خاص پیشنهاد می‌کند که دموکراسی را باید فضایی برای مواجهه با تعارضات دانست، نه برای حذف آن‌ها. باتلر (Butler, 2015) نیز این ایده را به قلمروی بدن و فضا گسترش می‌دهد و اشغال مکان‌های عمومی توسط بدن‌ها را شکلی از کنش دموکراتیک می‌داند که در برابر سیاست‌های طرد مقاومت می‌کنند. در ادامه، متفکران معاصر همچون آگامبن و همکاران (Agamben et al., 2019)، نانسی (Nancy, 2010) و ویک (Vik, 2017) نیز بر گشودگی، تعلیق و ناتمامی به‌عنوان ویژگی‌های بنیادین دموکراسی تأکید کرده‌اند. این نگاه فلسفی به دموکراسی، در دهه‌های اخیر با مفهوم منظر پیوند یافته است. منظر دیگر صرفاً به‌عنوان یک پدیدار زیبایی‌شناختی یا کالبدی فهمیده نمی‌شود، بلکه

باز را در برابر جامعه بسته قرار می‌دهد و آن را جامعه‌ای می‌داند که در آن امکان نقد، تغییر و پذیرش دیدگاه‌های متفاوت همواره فراهم است. در ادامه این خط فکری، هانا آرنند عقیده دارد شباهت‌ها هر چه باشند، تفاوت‌ها اساسی و تأثیرگذارند. طبق نظر او تفاوت‌ها ضروری هستند زیرا اساس آزادی و تنوع انسانی را تشکیل می‌دهند. در نظر آرنند، آزادی نه‌فقط اختیار انتخاب میان گزینه‌های موجود، بلکه ظرفیت آفرینش و آغاز چیزی کاملاً جدید است؛ امری که با مفهوم ناتالیته (تولد) گره خورده است. به‌گفته او، هر تولد انسانی بالقوه آغازگر نوآوری و امری غیرمنتظره در جهان است: «کنش به معنای توانایی انجام آن چیزی است که به‌طور بی‌نهایت نامحتمل است. و این تنها به این دلیل ممکن است که هر انسان یگانه است و با هر تولد چیزی جدید و منحصربه‌فرد وارد جهان می‌شود» (Robeyns & Byskov, 2025). آرنند (Arendt, 1998) به این نکته اشاره می‌کند که تلاش برای ایجاد جامعه‌ای همگن و یکنواخت منجر به از بین رفتن خلاقیت و تنوع و به عبارتی مانع خلق «امر نو» می‌شود. از سوی دیگر، ژیل دلوز و فلیکس گتاری مفهوم گشودگی را در نسبت با «شدن» بسط می‌دهند؛ بدین معنا که گشوده‌بودن نه‌تنها پذیرش تفاوت‌ها، بلکه توانایی تولید پیوندها و امکان‌های نو است (Deleuze & Guattari, 1987). در همین راستا، «منظر گشوده»، بنا به ماهیت چندارزشی‌اش مدام «امر نو» را تولید یا خلق می‌کند و شمرده‌نشده‌ها را می‌شمارد. تاجایی که همه متغیرها (همچون: انسان، طبیعت، تاریخ، جامعه، سیاست و ...) در یک کل متکثر، متنوع و ناهمسان امکان‌های تازه بیافرینند (Majidi & Hashemizadegan, 2025).

میخائیل باختین (۱۸۹۵-۱۹۷۵)، فیلسوف و نظریه‌پرداز روس، دموکراسی را برآمده از روابط بین‌الذهانی زبانی می‌داند و با نگرستن به آن به‌مثابه مقوله‌ای فرهنگی، آن را به عرصه زیست فردی و اجتماعی پیوند می‌زند (Atariani & Najafzadeh, 2018). باختین نقش محوری در هدایت نظری این پژوهش دارد و نظریه‌های دیالوگ (چندصدایی و گفت‌وگومندی)، کارناوالیسم و کرونوتوپ (پیوستار زمانی-مکانی) او در مسیری حرکت می‌کنند که از مبنای دموکراتیک حمایت می‌کند. تلاش او در راستای تدوین و ارائه زبان دموکراتیک بود. این زبان همان دیالوگ است و تنها با دیالوگ است که دستیابی به آزادی و برابری میسر می‌شود. دموکراسی را می‌توان گفتگوی جهان‌آوای مختلف تعریف کرد که پس از این گفتگو آگاهی و حقیقت شکل می‌گیرد. مفهوم کارناوال از دیدگاه باختین یادآور دموکراسی در شرایط ویژه است زیرا جمیع همه شاخصه‌های دموکراسی است؛ مشارکت، برابری، آزادی و گفتگو. مفهوم کارناوالیسم در نوشته‌های باختین، بر کارناوالیزه‌شدن زندگی معمولی تأکید دارد. در نظر باختین رگه‌هایی از خصائل کارناوالی در درون هنر، ادبیات و زندگی روزمره عصر مدرن نیز وجود دارد (انصاری، ۱۳۸۴). باختین با بهره‌گیری از مفاهیمی چون کارناوال، گفت‌وگومندی، اتحاد صداهای نامتجانس و کرونوتوپ

فرایند پویای تولید معنا را برجسته می‌کند، چندصدایی بر نفی سلطهٔ یک صدای واحد بر دیگری تأکید دارد، کارناوال به منزلهٔ فضایی برای تعلیق نظم‌های تثبیت‌شده و مقاومت فرهنگی معرفی می‌شود و کرونوتوپ بستر زمان‌مندی و مکان‌مندی تجربهٔ زیسته را آشکار می‌سازد. این مفاهیم در مجموع چشم‌اندازی نظری برای پیوند میان فضا، اجتماع و دموکراسی فراهم می‌آورند و ظرفیت بالایی برای تحلیل منظر شهری دارند.

کاربست نظریه‌های باختین در ایران عمدتاً در حوزه‌های ادبیات و هنر بوده است. پژوهش‌هایی بر مفهوم کارناوال و کارناوالیسم تمرکز داشته‌اند و آن را در تحلیل فرهنگ عامه، نقاشی‌ها و متون ادبی به‌کار برده‌اند (آقاپور و حسام‌پور، ۱۳۹۵؛ Featherston, 1992/2001; Ecotourier, 2004; Najafzadeh, 2013; Arabzadeh et al., 2015; Ramazani & Yazdani, 2015; Danishgar, 2016; Oskoui, 2017; Afarin, 2018; Atariani & Najafzadeh, 2018; Allahyari et al., 2022; Farid, 2023). گروهی دیگر بر گفت‌وگومندی و چندصدایی در ادبیات، نگارگری و هنرهای تصویری تمرکز کرده‌اند (Namvar Motlagh, 2008; Hosseini & Moharramzadeh, 2014; Pourazar & Sokhanvar, 2015; PanjehBashi, 2018; Rahbarnia & Namazalizadeh, 2021; Shahkolahi & Fahimifar, 2023; Taheri & Hemmati, 2021). دستهٔ سوم نیز به کرونوتوپ و مفاهیم مرتبط پرداخته‌اند و زمان‌مندی و مکان‌مندی تجربه را در بسترهای هنری و فرهنگی بررسی کرده‌اند (Afarin et al., 2007; Mesbah & Rahbar Nia, 2011; Hashemy et al., 2014; Fazeli, 2020; MashaheriFar et al., 2018). باین‌حال، در حوزه‌های مرتبط با فضا، کاربست نظریه‌های باختین هنوز محدود است. خادمیان و قابل رحمت (Khademian & Ghabel Rahmat, 2015) نشان داده‌اند که کنش‌های کارناوالی در فضاهای عمومی مانند میدان تقسیم استانبول می‌توانند بستر شکل‌گیری گفت‌وگو و کنش جمعی باشند، هرچند پژوهش آنان بیش‌تر بر جنبش‌های خاص شهری متمرکز است. محمدی و همکاران (Mohammadi et al., 2016) پرسه‌زنی را کنشی کارناوالی دانسته‌اند که فضاهای شهری را از طریق خلق معانی جدید بازتعریف می‌کند، اما ارتباط آن با سایر ابعاد نظری باختین محدود مانده است. حقیقی بروجنی و همکاران (Haghighi Borojeni et al., 2017) نظریهٔ رمان باختین را در تحلیل خیابان چهارباغ اصفهان به‌کار برده‌اند، اما تحلیل آنان بیش‌تر به طراحی شهری گرایش دارد. عامری (Ameri, 2017) مفهوم کارناوال را در آسیب‌شناسی محلات جرم‌خیز مانند نواب استفاده کرده است. رحمانی و امین‌زاده (Rahmani & Aminzadeh, 2017) نیز مفهوم گفت‌وگو را چارچوبی برای برنامه‌ریزی شهری دانسته‌اند، هرچند تمرکز آنان بر جنبهٔ اخلاقی گفت‌وگو محدود مانده است. مرور ادبیات موجود نشان می‌دهد که سیر پژوهش‌ها از سطح فلسفی دموکراسی آغاز شده، سپس به پیوند آن با مفهوم منظر رسیده و در ادامه ظرفیت نظریه‌های باختین در حوزه‌های فرهنگی

نهادی سیاسی و دموکراتیک تلقی شده است که در آن دانش، تجربه و ارزش‌های همهٔ کاربران به رسمیت شناخته می‌شود (Olwig, 2005; Setten & Brown, 2009; Vik, 2017). در این راستا، تکثر و ناهمگنی نه تهدید، بلکه ارزشی مثبت برای منظر محسوب می‌شود (Jones, 2007). میچل (Mitchell, 1996, 2007) نیز نشان داده است که منظر صرفاً پس‌زمینه‌ای منفعل نیست، بلکه عاملی فعال در بازتولید ساختارهای اجتماعی است و از خلال تضادها و تعارضات اجتماعی به نهادی دموکراتیک بدل می‌شود. در سطح بین‌المللی، پژوهش‌هایی همچون کتاب «حق بر منظر» (Egoz et al., 2011) منظر شهری را بستری برای عدالت اجتماعی و مشارکت شهروندان دانسته‌اند و کالدرون و باتلر (Calderon & Butler, 2020) نیز استدلال می‌کنند که منظر شهری تنها زمانی می‌تواند نهادی دموکراتیک باشد که کثرت‌گرایی، هویت‌های محلی و کاهش سلطهٔ ساختارهای قدرت در برنامه‌ریزی شهری به رسمیت شناخته شود. تیل (Till, 2002) منظر را به‌عنوان عرصه‌ای برای مذاکرهٔ هویت‌های جمعی معرفی می‌کند و تجربه‌های زیسته را در کانون تحلیل قرار می‌دهد. در پژوهش‌های داخلی نیز این پیوند پررنگ‌تر شده است. حبیبی (۱۳۷۹) تحقق جامعهٔ مدنی را در عرصه‌های عمومی چون منظر شهری می‌داند. منصوری (۱۳۸۹) منظر را متنی پیچیده از روایت‌های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی معرفی می‌کند. ستارزاده فتحی و همکاران (Sattarad Fathi et al., 2020) شاخص‌های اجتماعی و محیطی فضاهای شهری دموکراتیک را یکپارچه کرده‌اند. ایمانی و عرب سلغار (Imani & Arab Solghar, 2020) منظر مدنی را در سه بُعد هدف، ساختار و معنا تبیین کرده‌اند. مجیدی (۱۴۰۱) با مفهوم «منظر: امر گشوده» بر ناتمامی و امکان‌سازی منظر تأکید می‌کند و منظر را آستانه‌ای گشوده و فرایند «شدن» میان انسان و محیط می‌خواند که مرزهای ثابت را به چالش کشیده و امکان‌های نو برای تعامل، آزادی و مشارکت مدنی ایجاد می‌کند. در ادامه مجیدی و هاشمی‌زادگان (Majidi & Hashemizadegan, 2025) ماهیت سیاسی منظر را نتیجهٔ برخورد و تعارض نیروها می‌داند و ابعاد دموکراسی، کثرت ارزش‌ها، هویت‌های جمعی و فردی، شیوه‌های بازنمایی و فهم قدرت را به‌مثابهٔ اجزایی کلیدی در تبیین منظر سیاسی مطرح می‌سازند. این مجموعه پژوهش‌ها نشان می‌دهند که منظر شهری دموکراتیک نه تنها باید دسترسی‌پذیر و متنوع باشد، بلکه باید ظرفیت میزبانی تعارضات، گفت‌وگوها و کنش‌های مدنی را نیز فراهم آورد تا بتواند به فضایی ناتمام، پویا و گشوده برای بازآفرینی دموکراتیک زندگی روزمره بدل شود.

در ادامهٔ این بحث، نظریه‌های میخائیل باختین چارچوبی میان‌رشته‌ای برای واکاوی سازوکارهای خردی فراهم می‌آورند که امکان چنین گشودگی و کثرتی را در منظر شهری محقق می‌سازند. مفاهیم بنیادین باختین همچون گفت‌وگومندی و چندصدایی، کارناوال و کرونوتوپ (Bakhtin, 1975/1981)، همگی بر تولید معنا از طریق تعامل آگاهی‌های مستقل و برابر تأکید دارند. گفت‌وگومندی

و متنی مطرح شده است؛ نهایتاً محدود مطالعاتی کوشیده‌اند این مفاهیم را در بستر شهر و منظر به کار گیرند. این روند در جدول ۱ به صورت یک فرایند تحلیلی خلاصه شده است. در مجموع، این مطالعات ظرفیت بالای نظریه‌های باختین برای تحلیل فضاهای اجتماعی و منظر شهری را آشکار ساخته‌اند، اما محدودیت‌های مهمی همچنان به چشم می‌خورد: پراکندگی و محدودبودن پژوهش‌ها؛ بی‌توجهی به زندگی روزمره و به‌ویژه فقدان پژوهش‌هایی که به‌طور مستقیم پیوند میان نظریه‌های باختین و مفهوم منظر یا منظر شهری را واکاوی کرده باشند. این پژوهش تلاش می‌کند این شکاف را پر کند و با بهره‌گیری از نظریه‌های باختین، افق تازه‌ای برای بازاندیشی در منظر شهری دموکراتیک بگشاید.

میان نظریه باختین و منظر شهری به‌عنوان میدان تجربه چندلایه شهروندان بررسی شده است. فرایند تحلیل، مبتنی بر گردآوری، تلفیق و بازچارچوب‌دهی مفاهیم از منابع معتبر نظری در حوزه‌های فلسفه زبان، نظریه ادبی، مطالعات شهری، معماری منظر و نقد اجتماعی انجام و تلاش شده است تا از طریق صورت‌بندی نظری بدیع، چارچوبی مفهومی برای فهم رخدادهای میکروکارناوالی در دل زندگی روزمره شهر ارائه شود. در این مسیر، پژوهش نه به دنبال آزمون فرضیه، بلکه در پی تولید معنا، تبیین رابطه بین نظریه و تجربه فضاوند و گشودن افق‌های تحلیلی نو در فهم منظر شهری معاصر است.

مبانی نظری پژوهش

• کارناوال: از استثناء تا امر جاری / کارناوالیزه‌شدن زندگی روزمره

کارناوال یک جشن یا می‌توان گفت یک رژه همگانی در خیابان است. در فرهنگ‌نامه دهخدا، کارناوال به کاروان شادی معنا شده است (دهخدا، بی.تا). کارناوال در علوم اجتماعی به مفهوم خرده‌فرهنگ است که در برابر فضای رسمی و قدرت حاکمه قرار دارد و آن را از بین می‌برد. خاستگاه مفهوم کارناوال به ادبیات اروپای قرون وسطی باز می‌گردد؛ جریانی که به‌مثابه فرصتی برای رهایی موقت مردم

روش پژوهش

این پژوهش، از نوع نظری و بنیادین است و در چارچوب راهبرد کیفی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی انجام شده است. در مرحله نخست، از روش تحلیل مفهومی برای بازخوانی مفاهیم کلیدی در اندیشه میخائیل باختین شامل کارناوال، گفت‌وگومندی و کرونوتوپ استفاده و این مفاهیم در نسبت با فضای شهری و زندگی روزمره بازتعریف شده‌اند. سپس با اتکا به روش تفسیر گفتمان، پیوند

جدول ۱. فرایند تحلیلی پیشینه پژوهش. مأخذ: نگارندگان.

حوزه / مرحله	رویکردهای غالب در پژوهش‌ها	دستاوردها	دلالت‌ها برای این پژوهش
فلسفه دموکراسی	دموکراسی به‌مثابه امکان، گشودگی، رخداد برابری و عرصه تعارض (Rousseau, 1762; Popper, 1945; de Certeau, 1984; Laclau & Mouffe, 1985; Arendt, 1998; Rancière, 1999; Massey, 2005; Mouffe, 2005; Nancy, 2008/2010; Agamben et al., 2009/2019; Butler, 2015; Vik, 2017)	نقد برداشت سنتی از «حاکمیت مردم» و تأکید بر کثرت، تعلیق و سوژگی	بنیان نظری: دموکراسی به‌مثابه امکان در نسبت با فضا و زندگی روزمره
پیوند دموکراسی و منظر	تبیین منظر به‌عنوان نهادی سیاسی/دموکراتیک (حبیبی، ۱۳۷۹؛ منصور، ۱۳۸۹؛ مجیدی، ۱۴۰۱؛ Mitchell, 1996, 2007; Olwig, 2005; Jones, 2007; Setten & Brown, 2009; Vik, 2017; Egoz et al., 2011; Calderon & Butler, 2020; Sattarzarad Fathi et al., 2020; Imani & Arab (Solghar, 2020; Majidi & Hashemizadegan, 2025)	معرفی منظر به‌مثابه عرصه‌ای برای کثرت، مشارکت و تعارض که ارزش‌ها و تجربه‌های متکثر کاربران را به رسمیت می‌شناسد.	برجسته‌کردن منظر شهری به‌عنوان عرصه‌ای گشوده و ناتمام برای بروز کنش‌های دموکراتیک و تعارضات روزمره
ظرفیت نظریه‌های باختین در حوزه‌های ادبی / فرهنگی	کارناوال، گفت‌وگومندی، چندصدایی، کرونوتوپ (Bakhtin, 1975/1981, 1929/1984, 1993) هنری (آقاپور و حسام‌پور، ۱۳۹۵؛ Featherston, 1992/2001; Ecotourier, 2004; Namvar Motlagh, 2008; Mesbah & Rahbar Nia, 2011; Najafzadeh, 2013; Hosseini & Moharramazadeh, 2014; Hashemy et al., 2014; Pourazar & Sokhanvar, 2015; Arabzadeh et al., 2015; Ramazani & Yazdani, 2015; Danishgar, 2016; Afarin et al., 2017; Oskoui, 2017; Afarin, 2018; Atariani & Najafzadeh, 2018; Fazeli, 2018; PanjehBashi, 2018; MashaheriFar et al., 2020; Rahbarnia & Namazalazadeh, 2021; (Shahkolahi & Fahimifar, 2021; Allahyari et al., 2022; Farid, 2023; Taheri & Hemmati, 2023)	آشکارسازی ظرفیت مفاهیم باختین برای نقد نظم‌های تثبیت‌شده و تولید معانی متکثر	انتقال مفاهیم باختینی از سطح متنی-فرهنگی به سطح فضایی و اجتماعی
کاربست محدود در مطالعات مرتبط با فضا	تحلیل میدان‌ها، پرسه‌زنی، محلات و گفت‌وگو (Khademian & Ghabel Rahmat, 2015; Mohammadi et al., 2016; Rahmani & Aminzadeh, 2017; Haghghi Boroojeni et al., 2018; Ameri, 2018;	نشان دادن قابلیت مفاهیم باختین در بازتعریف فضا و تقویت جامعه مدنی	بازاندیشی در منظر شهری دموکراتیک بر مبنای نظریات باختین

وضعیتی برابر قرار می‌گیرند و نوعی ارتباط صمیمی و رها از قیود سلسله‌مراتبی میان آنان شکل می‌گیرد؛ جایی که همگان امکان برابری در گفت‌وگو دارند و می‌توانند آزادانه و بی‌دغدغه، اندیشه‌ها و دیدگاه‌های خود را ابراز کنند (انصاری، ۱۳۸۴). تمام عناصر و پدیده‌هایی که در گذشته، تحت سلطه جهان‌بینی‌ای سلسله‌مراتبی و فاقد خصیصه کارناوالی، بسته، گسسته و از یکدیگر منفک بودند، اکنون در قالب پیوندها و ترکیباتی کارناوالی به هم پیوسته و در تعامل با یکدیگر قرار می‌گیرند (Jones, 2008).

ویژگی دیگر کارناوال باختینی وجود نداشتن قطعیت است. در فضای کارناوالی، همه‌چیز در حال شدن و دگرگونی است؛ هیچ وضعیت ثابتی وجود ندارد. این سیالیت و تأکید بر ناپایداری، بازتابی از اندیشه باختین درباره گشودگی معنا و فرجام‌ناپذیری جهان است (Arabzadeh et al., 2015). بدن گشوده و ناتمام کارناوالی - که همواره در حال دگرگونی و دگردیسی است - جامعه را نیز به مشارکت در چرخه‌های پیوسته از تحول و بازآفرینی سوق می‌دهد؛ فرایندی که آن را به‌سوی تحقق جامعه‌ای دموکراتیک، آن‌گونه که باختین در نظر دارد، نزدیک می‌سازد (Ramazani & Yazdani, 2015).

زیست کارناوالی واجد همان ویژگی‌هایی است که زندگی دموکراتیک را تعریف می‌کند؛ باین‌حال، در مواجهه با محدودیت‌ها، صورتی کمیک و نمایشی به خود می‌گیرد. در این میان، آنچه به این شیوه زیست معنا می‌بخشد، خنده‌ای است دموکراتیک که به ژرفای زندگی روزمره انسان نفوذ می‌کند (Atariani & Najafzadeh, 2018). خنده کارناوالی به مردم نوعی اختیار و توانمندی اعطا می‌کند؛ تجربه‌ای از قدرت که به آن‌ها امکان می‌دهد خیال‌پردازی کنند، به آینده امید ببندند و در مسیر دستیابی به جامعه‌ای برابر گام بردارند (Clasen, 2011). این خنده ویران‌گر، سازنده و انتقادی است و در مقابل فرهنگ رسمی می‌ایستد تا فضایی برای نقد ایجاد کند و بتواند رهایی‌بخش و سازنده باشد. باختین درباره خنده نوشته است: خنده تنها ظاهری بیرونی ندارد، بلکه حقیقتی درونی را نمایان می‌کند. این خنده نه‌فقط انسان را از سانسورهای بیرونی رها می‌سازد، بلکه پیش از آن، او را از سانسورهای درونی نجات می‌دهد؛ از ترس‌هایی که در طول قرن‌ها در وجودش ریشه دوانده‌اند، مثل ترس از مقدسات، از امور ممنوعه، از گذشته و از قدرت (Ahmadi, 1991). این خنده کارناوالی گستاخی ابداع را برمی‌انگیزد و به‌رهایی از دیدگاه مسلط در خصوص جهان کمک می‌کند (Bakhtin, 2001). خنده مطلوب باختین، به‌عنوان مفهومی محوری در اندیشه او، فراتر از یک واکنش ساده عمل می‌کند و به‌تنهایی نوعی جهان‌نگری را نمایندگی می‌کند. این خنده، با ویژگی‌های آگاهانه و شادمانه‌اش، وضع موجود را نفی می‌کند و در این فرایند، نظمی نوین را پایه‌ریزی می‌کند. این خنده، همچنین، در برابر آنچه در مقابل زایش و پیدایش است، ایستادگی می‌کند و به ظهور ایده‌های جدید کمک می‌کند (Atariani & Najafzadeh, 2018). در کارناوال فضای تک صدایی در هم می‌شکند و جامعه‌ای پلی‌فونیک (چندصد، چندآوا و خنده)،

از فشارهای اجتماعی و نظم مستقر عمل می‌کرد (Ahmadi, 1991). کلارک و هولکوئیست (Clark & Holquist, 1984) با ردیابی اصطلاح کارناوال در طول تاریخ استدلال می‌کنند که کارناوال نقش بسیار مهمی در زندگی مردم در قرون وسطی داشته است. ایشان به معنای واقعی، زندگی اروپایی را در زمان کارناوال این‌گونه توصیف کردند: در زمان کارناوال، احساس منحصربه‌فرد بودن از زمان و مکان باعث می‌شود که فرد احساس کند بخشی از جمع است. ویژگی بارز کارناوال‌ها، حال‌وهوای سرخوشانه، آیین‌های شورانگیز و خلسه‌آور آن‌ها بود که اغلب در میدان‌ها و گذرگاه‌های عمومی، و گاه در فضاهای خصوصی روم و یونان باستان برگزار می‌شد (Oskoui, 2017).

کارناوال‌ها عرصه‌هایی فراگیر و همگانی هستند که «زندگی دوم» مردم را به‌صورت نوعی زندگی شبه‌جشنی سامان می‌دهند. این پدیده، فراتر از آیین‌های شادمانه و جمعی، لحظه‌ای اجتماعی و نمادین است که در آن‌ها مرزهای سلسله‌مراتبی و رسمی، حتی به‌صورت موقت، معلق می‌شوند و افراد از طبقات و موقعیت‌های مختلف در موقعیتی نسبی از برابری گرد هم می‌آیند. زبان و فرم‌های کارناوالی، با ویژگی‌های بازیگوش، سیال و نامتعیین خود، «حقایق» مسلط و ساختارهای تثبیت‌شده اجتماعی را به چالش می‌کشند (Bakhtin, 1929/1984). از این‌رو، کارناوال تنها «زمان استراحت» نیست، بلکه عرصه‌ای آرمان‌گرا و نمادین است که با رویکردی شادمانه، نسبی بودن اقتدارها و حقیقت‌های مسلط را گوشزد می‌کند (پورآذر، ۱۴۰۳).

پژوهشگر روسی میخائیل باختین، نخستین کسی است که مفهوم کارناوال را به‌صورت نظام‌مند به کار برد (Goldmann et al., 2013). باختین معنای متداول و تاریخی کارناوال را دگرگون کرد و روایتی متمایز از آن ارائه داد (Oskoui, 2017). او نخستین بار این مفهوم را در کتاب «زبان و دنیای او» طرح کرد و با خوانشی تازه از رمان‌های فرانسوا رابله، آن‌ها را تجلی‌گاه مفهوم کارناوال دانست (انصاری، ۱۳۸۴). براساس دیدگاه باختین، کارناوال فراتر از یک رخداد اعتراضی به معنای امروزی آن است؛ این پدیده به‌عنوان یک خرده‌فرهنگ انتقادی عمل می‌کند که از طریق آیین‌ها و رسوم خود، ارزش‌های حاکم و هنجارهای متداول را مورد چالش قرار می‌دهد (Goldmann et al., 2013). کارناوال از منظر باختین مملو از مشارکت‌های آزادانه مردمی است که در پی چالش با فرهنگ رسمی و جدی حاکم هستند. در جشن‌ها و کارناوال‌های دوران رنسانس، مردمی که از حضور در عرصه سیاسی منع شده بودند، در این رویدادها گرد هم می‌آمدند و به‌صورت جمعی، شیوه‌ای از زندگی دموکراتیک را خلق می‌کردند (Atariani & Najafzadeh, 2018).

کارناوال در بستر فرهنگ عامه، امکانی برای بروز خلاقیت و فضایی برای عبور از مرزهای نظام‌های ارزشی سلسله‌مراتبی فراهم می‌آورد (Afarin, 2018). در جریان کنش‌های کارناوالی، تمامی افراد جامعه، صرف‌نظر از موقعیت اقتصادی، اجتماعی یا فرهنگی‌شان، در

همراه با گفت‌وگوهای متنوع پدید می‌آید (Allahyari et al., 2022). وقتی آزادی برقرار باشد و افراد از محدودیت‌ها و قیود رها شوند، گفت‌وگو شکل می‌گیرد و تماس آزاد و غیررسمی میان مردم ایجاد می‌شود. در این حالت، مردمانی که در زندگی روزمره به خاطر موانع اجتماعی، سیاسی یا باورهای مذهبی از هم دور شده بودند، در فضای کارناوال، ارتباطی صمیمی و بدون محدودیت برقرار می‌کنند (Bakhtin, 1929/2018). در واقع، در چارچوب کارناوال، اختلاف طبقاتی برچیده می‌شود، زمان و مکان در خدمت تعامل اجتماعی قرار می‌گیرد و مردم، مهم‌ترین نقش را در جریان گفت‌وگو بر عهده می‌گیرند. بنابراین، همه با هم برابر می‌شوند و ارتباطی صمیمانه بین افرادی برقرار می‌شود که معمولاً با سن، شغل و غیره از یکدیگر متمایز می‌شدند (Bakhtin, 1929/1984).

او معنی این تصاویر کارناوالی را با تأکید بر ارتباط آنها با یک روش زندگی توضیح می‌دهد. از دیدگاه باختین، ویژگی‌های کارناوالی نه تنها در رویدادهای کارناوالی، بلکه در ادبیات، هنر و زندگی روزمره نیز نمود می‌یابند. در واقع، مفهوم «زمینی کردن زندگی» به عنوان هسته مرکزی ایده کارناوالی مطرح می‌شود (انصاری، ۱۳۸۴). کارناوال در بطن زندگی روزمره جریان دارد و زندگی روزمره نمی‌تواند از همزاد خود، یعنی کارناوال، جدا شود (Khademian & Ghabel Rahmat, 2015). کارناوال در هسته زندگی روزمره جای دارد، به گونه‌ای که عناصری از زیست روزمره در آن حضور دارند که به شکلی کارناوالی‌شده‌اند. به بیان دیگر، فعالیت‌های اجتماعی موجود در کارناوال برای افراد نوعی «زندگی ثانویه» خلق می‌کنند که بر تفسیرهای ویژه‌ای از نظم اجتماعی استوار است (Makaryk, 2005). کارناوال و زندگی روزمره فضایی را فراهم می‌آورند که در آن زبان دموکراتیک به شکلی آشکار و برجسته متجلی می‌شود (انصاری، ۱۳۸۴).

ریشه‌های مفهوم «زندگی روزمره» را می‌توان در نظریه‌های جامعه‌شناسان کلاسیک جستجو کرد که نسبت به سلطه نظام‌ها و ساختارهای کلان دنیای مدرن بر حوزه زندگی روزمره ابراز نگرانی می‌کردند. مفهیمی چون «عقلانیت صوری» ماکس وبر و «بت‌وارگی» و «زخودبیگانگی» مارکس برای تبیین این پدیده به کار گرفته شدند. از این رو، فرایندهای تاریخی «تفکیک فزاینده و استعمار زندگی روزمره» و راه‌های رهایی از آن به یکی از محورهای اصلی تأملات اندیشمندان و جامعه‌شناسان تبدیل شد (Featherston, 1992/2001).

مبنای تمامی این چارچوب‌های نظری، جدایی دو حوزه زندگی روزمره و جهان متعالی است که در فرایندی تاریخی شکل گرفته و در نهایت به استعمار زیست جهان انجامیده است. باین حال، زندگی روزمره بنیادی‌ترین قلمرو برای شکل‌گیری افق معنایی انسان‌هاست. در این حوزه، توانایی‌ها و ظرفیت‌های انسانی به منصه ظهور می‌رسند و به صورت عینی متجلی می‌شوند (Heller, 2015). در زیست روزمره، سوزها در برابر گفتمان‌های مسلط منفعل باقی

نمی‌مانند؛ بلکه به‌طور مداوم مقاومتی پویا و چندگانه را به نمایش می‌گذارند. کنشگران زندگی روزمره با بهره‌گیری از روش‌های خلاقانه، بازآرایی‌های نوینی از الگوهای مصرف خلق می‌کنند که با نیات اولیه تولیدکنندگان فضا هم‌راستا نیست. این تاکتیک‌ها به آن‌ها امکان می‌دهد تا بدون ترک فضا، آن را به اختیار خود درآورند (Hashemy et al., 2014).

پس می‌توان نتیجه گرفت برخلاف تفسیرهای رایج از کارناوال به‌عنوان امری استثنایی و ضدساختار که مردم در آن برای رسیدن به آزادی و شادی به دنبال شکستن و وارونه کردن مقطعی تمامی قوانین هستند و پس از این گسست، در زندگی روزمره‌شان دوباره به همان ساختار اولیه باز خواهند گشت، هر رویداد تازه یا رخداد غیرمنتظره‌ای می‌تواند به کارناوالی‌شدن لحظه‌ها بیانجامد و ناپایداری و ناتمامی ساختارهای مسلط را آشکار کند. کارناوال باختینی می‌تواند مجموعه‌ای از میکروپولیتیک‌هایی دسترس‌پذیر باشد که در درون ساختار زندگی روزمره جاری است و با گسست‌های موقتی که در زندگی روزمره ایجاد می‌کند، لایه‌هایی جدید و بازیگوشانه به آن اضافه کند و به مردم امکان‌هایی برای فراتر رفتن از چارچوب‌های برنامه‌ریزی‌شده، پیشنهاد کند.

• دیالوگ به مثابه رخداده

میخائیل باختین در پی تدوین و ارائه زبانی دموکراتیک است که آن را گفت‌وگو یا دیالوگ می‌نامد. از دیدگاه او، گفت‌وگو در نظام زبانی و ساختار رمان، نقشی مشابه با کارناوال ایفا می‌کند (Noles, 1998/2012). باختین معتقد است که دستیابی به آزادی و برابری تنها از طریق رویکردی گفت‌وگویی امکان‌پذیر است (Atariani & Najafzadeh, 2018) و بر همین اساس مهم‌ترین مشخصه حوزه عمومی آزاد و دموکراتیک را گفت‌وگومحوری آن می‌داند (Najafzadeh, 2013).

او در قرن بیستم، نخستین بار گفت‌وگومندی (Dialogism) را وارد حوزه نقد ادبی کرد. گفت‌وگومندی به معنای تعامل آزادانه صداها در یک متن است. چندصدایی (Polyphony) از پیش‌نیازهای گفت‌وگومندی به شمار می‌رود و به توزیع برابر صداها در متن اشاره دارد، به گونه‌ای که همه صداها امکان حضور داشته باشند بدون آنکه یکی بر دیگری یا دیگران سلطه یابد (زرقانی، ۱۳۹۴). باختین براساس میزان و چگونگی بهره‌مندی متن‌ها از گفت‌وگومندی، آن‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کند: نخست، متن‌هایی که ویژگی تک‌گویی در آن‌ها غالب است و دوم، متن‌هایی که وجه چندگویی در آن‌ها برجسته است (Namvar Motlagh, 2008). باختین متن‌های چندصدا را ادبیات عامیانه یا کارناوالی می‌نامد و آن‌ها را در مقابل ادبیات کلاسیک یا رسمی که غالباً تک‌گو هستند، قرار می‌دهد (Ducrot, 1984).

باختین معتقد است که زبان در برخی آثار ادبی مخصوصاً رمان، به‌ویژه رمان‌های داستانی‌فلسفی، لایه‌های متعددی دارد که در هر کدام از این لایه‌ها، صداها متمایزی از اقشار اجتماعی، حرفه‌ها،

پیش شرط‌های اساسی گفت‌وگو و چندصدایی محسوب می‌شوند. هیچ گفتمانی نمی‌تواند به‌عنوان سخن نهایی تلقی شود یا بر سایر گفتمان‌ها سلطه یابد؛ بلکه صداهای گوناگون در فرایندی گفت‌وگویی مستمر و بی‌وقفه با یکدیگر تعامل دارند و در این تعامل مشارکت می‌کنند (Khademian & Ghabel Rahmat, 2015).

باختین بین «گفت‌وگومندی» و «چندصدایی» و مفاهیم سیاسی و اجتماعی نیز پیوند برقرار کرد (MashaheriFar et al., 2020) و به‌دنبال ایجاد گفتمان جدیدی از آزادی از این مسیر بود (Frazer, 1890/2003). گفت‌وگومندی در اندیشه باختین در تضاد با گفتار تک‌گویانه قرار دارد. او تک‌گویی را به‌دلیل ماهیت اقتدارگرایانه و غیر دموکراتیک آن نفی می‌کند. در مقابل، همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، گفت‌وگومندی به معنای درهم‌آمیختگی اندیشه‌ها و صداهای متنوع است که بنیان تفکر دموکراتیک باختین را شکل می‌دهد. از دیدگاه او، صداهای ایده‌های ناهمگون از طریق تعامل گفت‌وگویی با یکدیگر معنا یافته و جان می‌گیرند (Ramazani & Yazdani, 2015) و جامعه‌ای آزاد و دموکراتیک، از نظر باختین، جامعه‌ای است که در آن صداهای گوناگون بدون سلطه یکی بر دیگری امکان بروز و شنیده‌شدن می‌یابند (Bakhtin, 1984).

این گفت‌وگویی باختینی از جنس «رخداد» (Event) است. آلن بدیو (۱۳۸۸) تعاریف متعددی از رخداد ارائه کرده است: گاه رخداد را امری کاملاً تصادفی و وابسته به شانس، گاه رخداد را خلق چیزی از هیچ می‌داند و گاهی نیز رخداد را به‌عنوان ضرورتی ساختاری تعریف می‌کند که بالاخره اتفاق می‌افتد. بارزترین ویژگی رخدادها، پیش‌بینی‌ناپذیری آن‌ها در بستر وضعیت موجود است. این ویژگی از ناتوانی در شناخت رخداد براساس دانش وضعیت ناشی می‌شود: «غیرقابل پیش‌بینی، غیرقابل محاسبه، فراتر از آنچه هست و ورای شرایط کنونی» (پرنودش، ۱۳۹۷). رخداد حقیقت، در درجه نخست، به‌مثابه گسستی در معرفت وضعیت ظاهر می‌شود؛ چیزی بیرون از کنش‌ها، قواعد و عرف‌های متداول، و فراتر از معنای تثبیت‌شده که در صورت قرارگیری در شرایط مناسب، قادر به خلق معنا و قاعده‌های نوین است. رخداد در قالب قوانین موجود نمی‌گنجد و به‌عنوان تخطی از نظم روزمره، قواعد ویژه‌ای را با خود به همراه می‌آورد (Sheiyda, 2017). «رخداد یک تغییر واقعی است» (Badiou, 2006/2009). اما رخداد به‌تنهایی هیچ تغییری در وضعیت ایجاد نمی‌کند، بلکه اتفاق افتادن آن وابسته به سوژه‌گی افراد است. آن‌ها براساس رخدادها در وضعیت عمل می‌کنند و با این کار همواره چیزی نو در وضعیت تولید می‌شود (Hosseini Komeleh & NamvarMoutlagh, 2022).

«رخداد دیالوگ» به‌عنوان امکانی که برنامه‌ریزی نشده است اما اتفاق می‌افتد، اتفاقی دموکراتیک و آزادی‌بخش است. رخداد بودن این دیالوگ به معنای ترک و برشی است که فراسوی وضع موجود و نظم و واقعیت آن اتفاق می‌افتد و امکانی برای شکل‌گیری گفت‌وگو پیرامون و فراتر از برنامه‌ریزی‌های پیشینی فراهم می‌شود.

جنسیت‌ها و گروه‌های سنی متنوع نمود می‌یابد. او تأکید داشت که در این رمان‌های چندصدایی، جهان داستانی از طریق روایت‌های گوناگون شخصیت‌ها شکل می‌گیرد، روایت‌هایی که با واسطه‌گری دیدگاه دگرگون‌شونده راوی بازگو می‌شوند (Danishgar, 2016). براساس مطالعات او، شخصیت‌های رمان داستایوفسکی در فضایی متفاوت قرار می‌گیرند؛ از این رو، در منطق پذیرش «دیگری»، چندین صدا به وضوح شنیده می‌شود. صداهایی که براساس منطق گفت‌وگویی در مکالمه حضور دارند، پاسخ یکدیگر را می‌دهند، اما بر دیگری تسلط ندارند (Makaryk, 2005). باید تأکید کرد که صرف وجود گفت‌وگو یا تعامل میان شخصیت‌های یک متن ادبی، آن را به‌تنهایی گفت‌وگومند نمی‌سازد. گفت‌وگومندی یک متن ادبی تنها زمانی محقق می‌شود که هیچ صدای غالب یا جهان‌بینی یک‌جانبه‌ای بر متن حاکم نباشد و ویژگی برجسته متن، حفظ خودمختاری و آزادی بیان صداهای جهان‌بینی‌های متنوع باشد (Salimikouchi & Sokoutjahromi, 2012). دوکرو (Ducrot, 1984) در تبیین مفهوم چندصدایی می‌نویسد: باختین معتقد است گروهی از متن‌ها، به‌ویژه متن‌های ادبی، وجود دارند که باید این ویژگی را برای آن‌ها قائل شد که چندین صدا به‌صورت هم‌زمان در آن‌ها سخن می‌گویند، بدون آنکه یکی از آن‌ها بر دیگران برتری یابد یا آن‌ها را قضاوت کند.

گفت‌وگو هسته مرکزی اندیشه باختین در حوزه انسان‌شناسی فلسفی به شمار می‌رود. از منظر باختین، انسان هویت خویش را از طریق نگاه دیگری می‌شناسد و لحظات تحول و دگرگونی اندیشه خود را در ارتباط با دیگری باز می‌یابد. به بیان دیگر، هر کس بازتاب زندگی خود را در آگاهی دیگران درک می‌کند. در حقیقت، «فرد» هرگز نمی‌تواند خود را در ساحت بیرونی خویش به‌طور مستقیم ادراک کند، بلکه تنها انعکاس حضور خود را در وجود دیگران باز می‌شناسد؛ بدین سبب، اهمیت هستی‌شناسی «دیگری» برای آگاهی است. از منظر باختین، مکالمه یک راه برای ارتباط با دیگران شمرده می‌شود. از این رو، زندگی یک مکالمه است و زنده‌بودن نیز به معنای شرکت کردن در مکالمه خواهد بود (Ahmadi, 1991).

از نظر باختین، مکالمه در میان شماری از آدم‌ها اتفاق می‌افتد و همیشه بین دو تن نیست و حتی یک شخص واحد نیز می‌تواند درون خود دیالوگ برقرار کند. دیالوگ منجر به پیدایش فهمی تازه می‌شود که بدیع و خلاقانه است. اساساً دیالوگ به هیچ فرد هدایت‌کننده یا دستورالعملی نیاز ندارد. در دیالوگ قرار نیست هیچ تصمیم خاصی گرفته شود و تنها یک فضای خالی ایجاد می‌شود، فضایی کاملاً باز و آزاد؛ فضایی خالی از هرگونه قید و بند و تنها در این فضای خالی است که می‌توان گفت‌وگویی را ایجاد کرد. البته ممکن است هدفی وجود داشته باشد، اما دیگر افراد را در پذیرش و عدم پذیرش هدف آزاد گذاشته می‌شوند (Taheri & Hemmati, 2023). گشودگی و تداوم بی‌پایان از

• پیوستار زمانی-مکانی رخداد

در کانون نظریهٔ باختین، علاوه بر مفاهیم کلیدی همچون گفت‌وگومندی، چندصدایی و کارناوال، تحلیل ابعاد زمانی و مکانی موجود در متن نیز اهمیت قابل توجهی دارد. باختین مفهوم «کرونوتوپ» یا پیوستار زمانی-مکانی را در اشکال مختلفی به کار برده است. وی در مقدمهٔ مقاله «اشکال زمان و کرونوتوپ در رمان» (Bakhtin, 2001)، که یکی از چهار مقاله مطرح او در کتاب «تخیل گفت‌وگویی» محسوب می‌شود، تعریفی جامع از کرونوتوپ ارائه می‌دهد: «ما به همبستگی ذاتی میان روابط زمانی و مکانی که به صورت هنرمندانه در ادبیات بیان شده باشد، اصطلاح کرونوتوپ (زمان-مکان) اطلاق می‌کنیم.» این مفهوم با ایجاد بستر مناسب برای وقوع رخدادها، ساختار پیرنگ داستان را شکل می‌دهد و این رخدادها را از طریق نشانه‌ها و عناصر زمانی قابل بازنمایی می‌کند. در نظریهٔ او، مفهوم دیالوگ، فرایند و عمل گفت‌وگو و رابطهٔ بین افراد یا اشیاء را شکل می‌دهد و مفهوم کرونوتوپ، رابطهٔ فضا-زمان که در آن زندگی وجود دارد و بروز خلاقیت امکان‌پذیر شده است را توضیح می‌دهد (Bakhtin, 1975/1981). در چارچوب پیوستار زمانی-مکانی در عرصه‌های ادبی و هنری، عناصر زمان و مکان به صورت دقیق و عینی در ترکیبی منسجم به یکدیگر پیوند می‌خورند. این تعامل به گونه‌ای است که زمان همچون مفهومی فشرده و زنده جلوه می‌کند و به شکلی هنرمندانه قابل درک می‌گردد. به همین صورت، مکان نیز در واکنش به تغییرات زمانی، ساختار پیرنگ و بافت تاریخی، حساسیت و پاسخ‌های ویژه‌ای بروز می‌دهد. این ویژگی تقاطع محورها و پیوندهای متمایز میان زمان و مکان است که جوهره پیوستار زمانی-مکانی در آثار هنری را شکل می‌دهد (Bakhtin, 1981).

باختین، از طریق مفاهیم کارناوال، گفت‌وگومندی و کرونوتوپ، به تبیین پیوند میان ساختارهای زمانی و مکانی و شکل‌گیری تصویر انسان در بستری مشخص از زمان و مکان پرداخت و بدین ترتیب جامعه‌ای دموکراتیک را به تصویر کشید. این مفاهیم به‌طور توأمان و پیوسته عمل می‌کنند؛ کارناوال با برهم‌زدن نظم‌های تثبیت‌شده، زمینه را برای گفت‌وگوی چندصدایی میان اندیشه‌ها و صداهای متنوع از طبقات مختلف اجتماعی فراهم می‌آورد. چنین فرایندی در یک زمان و مکان مشخص رخ می‌دهد که پیوستگی آن‌ها کرونوتوپ را شکل می‌دهد (Ramazani & Yazdani, 2015). در کرونوتوپ‌های کارناوالی، زمان معمولاً به‌گونه‌ای لحظه‌ای تصور می‌شود، گویی از جریان طبیعی و پیوسته زمان جدا و تداوم آن به‌نحوی قطع شده است (Bakhtin, 2001). در این پیوستار زمانی-مکانی است که رخدادها روی می‌دهند؛ گسست‌های موقتی در نظم واقعیت اتفاق می‌افتند و امکان‌هایی برای مصرف دلخواهی زمان و مکان فراهم می‌شود.

بحث

در اغلب نگاه‌ها به باختین، کارناوال یک فضای استثنا و دیالوگ،

مسئله‌ای برنامه‌ریزی‌شده تلقی می‌شود. اما ایدهٔ این پژوهش بر این فرض استوار است که این فضای استثنا را نباید یک بیرونی بزرگ دید و هر واقعهٔ جدید و اتفاق پیش‌بینی‌نشده‌ای ممکن است به کارناوالی شدن لحظه‌ها منجر شود. به زعم نگارندگان کارناوال مجموعه‌ای از میکروپولتیک‌هایی دسترس‌پذیر است که درون ساختار زندگی روزمره در فضای شهر جاری است و با ناتمامی و گشودگی‌اش، امکان پرشدن فضا با روخدادها را فراهم می‌کند. این میکروکارناوال‌های شهری با گسست‌های موقتی که در زندگی روزمره ایجاد می‌کند، امکان‌هایی برای فراتر رفتن از چارچوب‌های برنامه‌ریزی‌شده به مردم پیشنهاد می‌کنند و لایه‌هایی جدید و بازگوشانه به شهر اضافه می‌کنند. در این لحظه‌های گسست نظم واقعیت، یکپارچگی و تمامیت شکسته می‌شود و اقتدار جهان غالب زیر سؤال می‌رود. در پی آن برای لحظه‌ای مردم به حال خود رها می‌شوند. این همان لحظه‌ای است که مردم قدرت تحقق خود را باز می‌یابند. در چنین موقعیتی، افراد نه در قالب قواعد و قوانین تثبیت‌شده بلکه به شکلی خالص و بی‌واسطه، فارغ از تمامی آداب و قیده‌های تحمیلی، رفتار می‌کنند. هر شخص با بهره‌برداری آزادانه از زمان و مکان، وجههٔ حقیقی و اصیل خویش را نمایان می‌سازد. رخدادی که در کارناولیزه‌شدن فضای شهری به وقوع می‌پیوندد و فضای عمومی شهر را در اختیار و کنترل شهروندان قرار می‌دهد. سه مفهوم کلیدی باختین - کارناوال، گفت‌وگومندی و کرونوتوپ - در توضیح این فرایند نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. نخست، در بسط مفهوم کارناوال، باختین آن را فضایی برای تعلیق موقت سلسله‌مراتب اجتماعی و بروز فرصت آزادی روابط برابر توصیف می‌کند (Bakhtin, 1929/1984). در این معنا، کارناوال عرصه‌ای است که در آن صداهای فردی و متمایز هم‌زمان می‌شنوند و در فضای تعاملی رشد می‌کنند؛ شرکت‌کنندگان دیگر تنها انبوهی از جمعیت نیستند، بلکه هر یک شخصیتی مستقل و مؤثر بر دیگران را شکل می‌دهند (Khademian & Ghabel Rahmat, 2015). یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که این تعلیق نه فقط در مقیاس رویدادهای کلان، بلکه در سطح خرد و روزمره نیز قابل شناسایی است؛ میکروکارناوال‌هایی مانند پرسه‌زنی‌های خودجوش یا تعاملات ناگهانی در میدان‌ها و گذرها نمونه‌هایی از این پدیده‌اند که شهروندان را به مصرف دلخواه زمان و مکان دعوت می‌کنند. دوم، مفهوم گفت‌وگومندی باختین، که بر چندصدایی و تعامل آگاهی‌های مستقل تأکید دارد (Bakhtin, 1975/1981)، نشان می‌دهد که این لحظات تنها زمانی به رخداد دموکراتیک تبدیل می‌شوند که فرایند شنیدن متقابل و خلق معنا در فضای گفت‌وگو محقق شود. منظر شهری، به‌مثابهٔ متنی پیچیده از روایت‌های متکثر (منصوری، ۱۳۸۹)، ظرفیت پدیدآوردن چنین گفت‌وگویی را داراست؛ به این معنا که آزادی مدنظر نه فقط انتخاب میان گزینه‌های موجود، بلکه تولید امر نو در فرایند تعاملی است (Arendt, 1998) این خوانش با رویکردهای فلسفهٔ سیاسی معاصر همخوانی دارد که دموکراسی را صحنهٔ مواجهه

با تعارض و تولد معنا می‌دانند (Mouffe, 2005). در همین راستا، منظر می‌تواند به آستانه‌های گشوده برای فرایند «شدن» بدل شود (مجیدی، ۱۴۰۱). سوم، کرونوتوپ باختینی - پیوستار زمان-مکان - مبنای روایی برای توضیح چگونگی پدیدآیی میکروکارناوال‌ها در فضا است. هنگامی که فضاها به گونه‌ای نسبت می‌یابند که پیرنگ‌ها و پیوندهای روایی باز و ناتمام تولید می‌کنند، موقعیت‌های بیشتری برای بروز رخدادها و گفت‌وگوها و چندصدایی فراهم می‌شود. به بیانی دیگر، کرونوتوپ نه یک ویژگی انتزاعی، بلکه سازوکاری است که در آن تقاطع مسیرها، آستانه‌ها و زمان‌های شهری شرایط وقوع میکروکارناوال‌ها را مهیا می‌سازد.

از آنجا که مفاهیم فضای کارناوالی، دیالوگ و کرونوتوپ با یکدیگر همبسته‌اند و دیالوگ به مثابه رخداد، در زمان و مکانی خاص اتفاق می‌افتند که پیوستگی‌شان کرونوتوپ را به وجود می‌آورد، منظر شهری باید بنیانی روایی داشته باشد تا بتواند امکان‌هایی برای شکل‌گیری این میکروکارناوال‌های باختینی در زندگی روزمره فراهم کند. روایی بودن بنیان منظر شهری به این معناست که این رخدادها در نتیجه تعامل و شیوه ارتباط فضاها در شهر امکان‌پذیر می‌شوند و فضاها شهری باید به گونه‌ای در کنار هم قرار پیدا کنند که پیرنگی که تشکیل می‌دهند، گشودگی و امکانی برای یک زندگی مدنی آزاد پیشنهاد کند. آزادی، آن چیزی است که برنامه‌ریزی نمی‌شود، بلکه پیرامون واقعیت موجود و در نتیجه نوعی از تسلسل و رابطه علت و معلولی و نوعی از پیرنگ روایی در شیوه هم‌نشینی فضاها امکان‌پذیر می‌شود. این آزادی به مثابه دعوت‌نامه‌ای پنهان برای در اختیار گرفتن و مصرف دلخواهی مکان و زمان در شهر است. در این بستر، منظر شهری نه صرفاً امری بصری یا کالبدی، بلکه میدانی زنده و روایی است که امکان رخ دادن این گسست‌ها را فراهم می‌کند. هنگامی که فضاها در نسبت با یکدیگر پیرنگ‌هایی باز و ناتمام شکل می‌دهند، امکان گفت‌وگو، چندصدایی و شکل‌گیری رخدادها و دموکراتیک فراهم می‌شود. به این ترتیب، دموکراسی نه در نظم تثبیت‌شده، بلکه در همین لحظات پراکنده، نابه‌هنگام و بازگوشانه شکل می‌گیرد؛ لحظاتی که در آن‌ها مردم نه صرفاً مشاهده‌گر، بلکه خالقان موقتی معنا، فضا و خویش‌اند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با بازخوانی انتقادی مفاهیم کلیدی میخائیل باختین - کارناوال، گفت‌وگومندی و کرونوتوپ - و پیوند آن‌ها با مفهوم فلسفی دموکراسی، نشان می‌دهد که منظر شهری دموکراتیک نه یک کالبد ایستا و صرفاً برنامه‌ریزانه، بلکه میدانی روایی، ناتمام و پویاست که ظرفیت تولید رخدادها و کارناوالی خرد (میکروکارناوال) و گفت‌وگوها را در زندگی روزمره دارد؛ رخدادهایی که شهر را به عرصه‌ای همواره در حال شدن، بازتعریف و گشوده تبدیل می‌کنند. یافته‌های اصلی این پژوهش را می‌توان در چهار قلمرو خلاصه کرد:

۱. کارناوال به مثابه ظرفیتی جاری: برخلاف رویکرد مرسوم که کارناوال‌ها را رخدادی برنامه‌ریزی‌شده و استثنا می‌پندارد، این پژوهش استدلال می‌کند که کارناوال‌بیزه شدن لحظه‌ها می‌تواند به صورت رخدادهایی پیش‌بینی‌نشده و دسترس‌پذیر در بافت روزمره شهری تبلور یابد؛ پرسه‌زنی‌های خودجوش، گفت‌وگوهای ناگهانی در فضاها عمومی و نیمه‌عمومی و کاربرانِ خلّاقی که با مصرف دلخواه زمان و مکان، فضاها عمومی شهر را در اختیار و کنترل خود می‌گیرند.

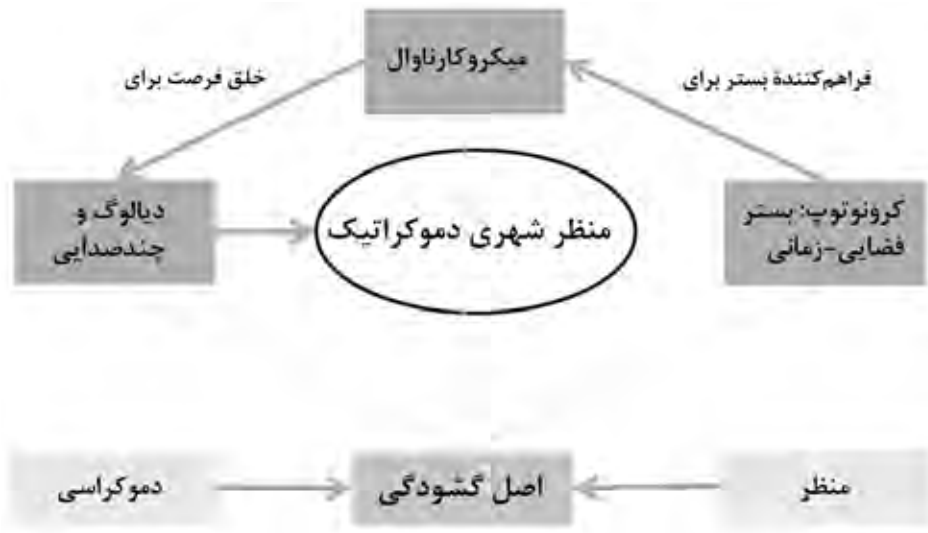
۲. دیالوگ به مثابه رخداد دموکراتیک: گفت‌وگومندی باختینی زمانی تحقق می‌یابد که صداها متکثر به صورت متقابل شنیده شوند و فرایند خلق معنا در قالب گفت‌وگوهای چندصدایی جریان یابد. میکروکارناوال‌های شهری با ایجاد گسست‌های موقتی در زندگی روزمره و با گشودگی‌شان، امکان‌هایی پنهان برای به تحقق پیوستن گفت‌وگو و چندصدایی به مثابه رخدادی برنامه‌ریزی نمی‌شوند و افزون‌بر واقعیت موجود شکل می‌دهند.

۳. کرونوتوپ به مثابه سازوکار فضایی - زمانی رخدادها: رابطه زمان و مکان (کرونوتوپ) تعیین می‌کند کدام فضاها و در چه پیوندهایی توانایی میزبانی میکروکارناوال‌ها را دارند. هنگامی که فضاها در نسبت‌هایی روایی، باز و ناتمام کنار هم می‌ایستند، موقعیت‌هایی فراهم می‌آورند که امکان گسست‌های خلّاقانه و گفت‌وگوهای چندصدایی را افزایش می‌دهد.

در نهایت، این پژوهش با تلفیق و تعامل این سه مفهوم، منظر شهری دموکراتیک را نه به‌عنوان امری ثابت و از پیش طراحی‌شده، بلکه به مثابه «میدانی روایی، گشوده و چندصدایی» بازتعریف می‌کند که: الف) ظرفیت تولید گسست‌های کارناوالی در بطن روزمره را دارد، ب) گفت‌وگوها به مثابه رخداد را امکان‌پذیر می‌سازد و ج) کرونوتوپ‌های آن، زمان‌ها و مکان‌هایی را فراهم می‌آورند که در آن‌ها امر نو می‌تواند متولد شود. این منظر، به‌عنوان یک کل گشوده، فرایندی مداوم است که از خلال این رخدادها ظرفیت میزبانی روایت‌هایی متنوع و بروز امر نو را دارد. چنین تعریفی از منظر شهری بر پتانسیل سیاسی کنش‌های روزمره تأکید دارد و منظر شهری را به مثابه نهادی دموکراتیک معرفی می‌کند که قادر به میزبانی تکثر صداها و خلق فرصت‌های نوآورانه برای مشارکت مدنی است. بر همین اساس چارچوب مفهومی این پژوهش، منظر شهری دموکراتیک را به مثابه یک سیستم پویا، زنده و در حال شدن معرفی می‌کند که در آن مفاهیم کارناوال، گفت‌وگومندی و کرونوتوپ در تعامل با یکدیگر، امکان تحقق کنش‌های دموکراتیک را در زندگی روزمره فراهم می‌کنند. این چارچوب، که در تصویر ۱ ارائه شده است، پیوند میان این مفاهیم و منظر شهری را به صورت یک مدل نظری نشان می‌دهد.

اعلام عدم تعارض منافع

نویسنده اعلام می‌کند در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تعارض منافع برای وی وجود نداشته است.



تصویر ۱. چارچوب مفهومی منظر شهری دموکراتیک. مأخذ: نگارندگان.

پی‌نوشت‌ها

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری «دلپار اسدی» با عنوان «پیرنگ‌های فضاهای دموکراتیک، تبیین روایی منظر شهری مردم‌مدار» است که به راهنمایی دکتر «سعید حقیر» و دکتر «سعید خاقانی» در دانشکده معماری، دانشگاه تهران در حال انجام است.



فهرست منابع

- آقاپور، فرزانه و حسام‌پور، سعید. (۱۳۹۵). بررسی عنصرهای کارناوالی رمان‌های نوجوان ایرانی، براساس نظریه میخائیل باختین. ادبیات پارسى معاصر، ۶(۱)، ۲۳-۱. https://contemporarylit.iics.ac.ir/article_2439.html?lang=fa
- انصاری، منصور. (۱۳۸۴). دموکراسی گفتگویی: امکانات دموکراتیک اندیشه‌های میخائیل باختین و بورگن هابرماس. نشر مرکز.
- باختین، میخائیل. (۱۳۸۰). سودای مکالمه، خنده، آزادی (ترجمه محمدجعفر پوینده). چشمه.
- بدیو، آلن. (۱۳۸۸). فلسفه، سیاست، هنر، عشق (ترجمه مراد فرهادپور، صالح نجفی و علی عباس‌بیگی). رخداد نو.
- پرندوش، پوریا. (۱۳۹۷). رخداد، سوژه و حقیقت در اندیشه سیاسی آلن بدیو. تیسرا.
- پورآذر، رویا. (۱۴۰۳). دنیای رابله؛ جستار باختین درباره فرم‌های طنز در قرون وسطا- قسمت دوم. بازیابی شده از <https://sl1nk.com/YS6E9>
- حبیبی، سید محسن. (۱۳۷۹). جامعه مدنی و حیات شهری. هنرهای زیبا، ۷، ۲۱-۳۳. https://jhz.ut.ac.ir/article_13933.html?lang=fa
- دهخدا، علی‌اکبر. (بی.تا). لغت‌نامه دهخدا، مدخل «کارناوال». مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، دانشگاه تهران. بازیابی شده در ۱۴۰۴/۰۸/۲۴ از <https://dehkhoda.ut.ac.ir/fa/dictionary>
- زرقانی، سیدمهدی. (۱۳۹۴). چشم‌انداز شعر معاصر ایران. نشر ثالث.
- مجیدی، مریم. (۱۴۰۱). منظر: امر گشوده. نظر آنلاین. بازیابی شده در ۱۴۰۴/۰۶/۱۷ از <https://11nq.com/mZTOC>
- منصورى، امیر. (۱۳۸۹). چیستی منظر شهری. منظر، ۲(۹)، ۳۰-۳۳. https://www.manzar-sj.com/article_405.html

- Afarin, F. (2018). Different aspects of popular culture in Hossin Ali Zabehi's paintings. *Bagh-e Nazar*, 15(59), 71-82. <https://doi.org/10.22034/bagh.2018.60568>
- Afarin, F., Zare, M., & Shakori Sani, M. (2017). The aspects of defamiliarization in the "With Eyes" by Ahmad Shamlo. *Journal Of Linguistic and Rhetorical Studies*, 8(15), 7-40. <https://doi.org/10.22075/jlrs.2017.6748>.
- Agamben, G., Badiou, A., Bensaid, D., Brown, W., Nancy, J.-L., Rancière, J., Ross, C., & Žižek, S. (2019). *Démocratie, ans quell état?* [Democracy in What State?] (M. Golmohammadi, Trans.). Cheshme. (Original work published 2009)
- Ahmadi, B. (1991). *The text- structure and textural interpretation* (Vol. 1). Nashr-e Markaz.
- Allahyari, S., Fadavi, M., & Sarsangi, M. (2022). A study of the carnival components of Mikhail Bakhtin in Iranian delightful performances. *Bagh-e Nazar*, 19(108), 55-68. <https://doi.org/10.22034/bagh.2022.301192.4981>
- Ameri, P. (2017). Neighborhood security and social participation of women. *Journal of Iranian Social Studies*, 11(4), 123-147. http://www.jss-isa.ir/article_33155.html?lang=en
- Arabzadeh, J., Mousavi Aghdam, K., & Eftekhari Yekta, S. (2015). Study of Bruegel's painting based on Bakhtin's thoughts. *Kimiya-ye Honar*, 4(14), 31-52. <http://kimiahonar.ir/article-1-333-fa.html>
- Arendt, H. (1998). *The human condition* (2nd ed.). The University of Chicago Press.
- Atariani, M., & Najafzadeh, M. (2018). Conceptual analysis of Bakhtin's carnivalism and the examination of resistance possibility in parole. *Political and International Approaches*, 10(1), 135-156. https://pij.sbu.ac.ir/article_99725.html?lang=en
- Badiou, A. (2009). *Logics of the worlds* (A. Toscano, Trans.). Continuum. (Original work published 2006)
- Bakhtin, M. (1981). Forms of time and of the chronotope in the novel. In M. Holquist (Ed.), *The dialogic imagination* (C. Emerson & M. Holquist, Trans., pp. 84-258). University of Texas Press. (Original work published 1975)
- Bakhtin, M. (1993). *Rabelais and His World* (H. Iswolsky, Trans.). Bloomington: Indiana University Press.
- Bakhtin, M. (2001). *The dialogic imagination* (M. J. Royapour, Trans.). Nashre Ney. (Original work published 1975)
- Bakhtin, M. (2018). *Problems of Dostoevsky's poetics* (S. Solhjoo, Trans.). Niloofar Publication. (Original work published 1929)
- Barati, N., Heidari, F., & Sattarad Fathi, M. (2019). Towards a democratic process in urban planning and design: Assessing the status of citizens' involvement in urban plans and projects in Iran. *Bagh-e Nazar*, 16(76), 5-20. <https://doi.org/10.22034/bagh.2019.135523.3627>
- Butler, J. (2015). *Notes toward a performative theory of assembly*. Harvard University Press. <https://www.jstor.org/stable/j.ctvjghvt2>
- Calderon, C., & Butler, A. (2020). Politicising the landscape: a theoretical contribution towards the development of participation in landscape planning. *Landscape Research*, 45(2), 152-163. <https://doi.org/10.1080/01426397.2019.1594739>
- Clark, J., McGinlay, J., Jones, N., & Maguire-Rajpaul, V. A. (2025). Landscape-as-governance: Exploring agency, embodied sensing and decision preferences. *People and Nature*, 7, 1652-1672. <https://doi.org/10.1002/pan3.70080>
- Clark, K., & Holquist, M. (1984). *Mikhail Bakhtin*. Harvard University Press. <https://archive.org/details/mikhailbakhtin00kate>
- Clasen, M. (2011). *Carnival of words: Applying Bakhtin to spoken word poetry* (Publication No. [if available]) [Doctoral dissertation, Pacific University]. Pacific University CommonKnowledge. <https://commons.pacificu.edu/work/sc/d4d8e928-d410-483c-a11a-ab604a6c0f98>
- Danishgar, A. (2016). The study of Bakhtin's carnival motifs in the poetry of Hafez. *Scientific Quarterly Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)*, 8(30), 173-197. https://journals.iau.ir/article_527762.html
- de Certeau, M. (1984). *The practice of everyday life*. University of California Press. https://books.google.com/books/about/The_Practice_of_Everyday_Life.html?id=-Csl_AAoUT8C
- Deleuze, G., & Guattari, F. (1987). *A Thousand Plateaus: Capitalism and Schizophrenia*. University of Minnesota Press.
- Ducrot, O. (1984). *Le dire et le dit*. Minuit.
- Egoz, S., Makhzoumi, J., & Pungetti, G. (Eds.). (2011). *The right to landscape: Contesting landscape and human rights*. Ashgate. <https://books.google.de/books?id=3mWkxPJ2o4C>
- Farid, Z. (2023). Components of carnival in novel Sayyidat al-Qamar by Jokha Al-Harhi based on Bakhtin's theory. *Lisān-i Mubīn*, 14(51), 109-129. <https://doi.org/10.30479/lm.2023.17507.3423>
- Fazeli, N. (2018). Cultural and social dimensions of happiness. *Socio-Cultural Strategy*, 6(4), 33-73. https://rahbordfarhangi.csr.ir/article_123347.html?lang=en
- Featherston, M. (2001). The heroic life and everyday life] (H. Lajvardi, Trans.). *Arghanoon Journal*, 19, 159-168. (Original work published 1992)
- Frazer, J. G. (2003). *The golden bough* (K. Firouzmand, Trans.). Agah. (Original work published 1890)
- Goldman, L., et al. (2013). *An Introduction to the Sociology of Literature* (M. J. Pouyandeh, Trans.). Naqsh-e Jahan Mehr Company.
- Haghighi Boroojeni, S., Yazdanfar, S. A., & Behzadfar, M. (2017). Analyzing the meaning of urban spaces via Bakhtin's novel theory. *Journal of Fine Arts: Architecture & Urban Planning*, 22(3), 45-65. <https://doi.org/10.22059/jfaup.2017.233985.671718>
- Hashemy, S. Z., Rezaii, M., & Akbarpouuran, S. (2014). Experience of happiness in students' daily lives. *Social Studies and Research in Iran*, 3(3), 423-445. <https://doi.org/10.22059/jisir.2014.53148>
- Heller, Á. (2015). *Everyday Life*. Routledge.
- Hosseini Komeleh, M., & NamvarMoutlagh, B. (2022). Investigating the position of the subject and the event of truth in interactive-participatory environmental advertising. *Glory of Art (Jel'ye-y Honar) Alzahra Scientific Quarterly Journal*, 14(3), 35-47. <https://doi.org/10.22051/jjh.2022.39792.1769>
- Hosseini, M., & Moharramzadeh, N. (2014). A study on: "Khalifeh talks to Jafar" from One Thousand and One Night illustrated by Sani'ol'Molk, based on polyphonique theory of Mikhail Bakhtin. *Negarineh Islamic Art*, 1(2), 25-38.
- Imani, N., & Arab Solghar, N. (2020). The conceptual framework of

- civic landscape. *Bagh-e Nazar*, 17(88), 51-60. <https://doi.org/10.22034/bagh.2020.198639.4267>
- Jones, M. (2007). The European Landscape Convention and the question of public participation. *Landscape Research*, 32(5), 613-633. <https://doi.org/10.1080/01426390701552753>
 - Jones, M. W. (2008). *Dostoyevsky after Bakhtin : readings in Dostoyevsky's fantastic realism* (O. Nikfarjam, Trans.). Minou-ye Kherad. (Original work published 1990)
 - Khademian, T., & Ghabel Rahmat, F. (2015). Collective action and carnival and urban space. *Journal of Urban Sociological Studies*, 5(17), 179-212. <https://sanad.iau.ir/en/Journal/urb/Article/1016051>
 - Laclau, E., & Mouffe, C. (1985). *Hegemony and socialist strategy: Towards a radical democratic politics*. Verso.
 - Majidi, M., & Hashemizadegan, S. A. (2025). Landscape and politics (Conceptology of the nature and political aspects of landscapes). *Bagh-e Nazar*, 21(141), 15-26. <https://doi.org/10.22034/bagh.2025.500586.5745>
 - Makaryk, I. R. (2005). *Encyclopedia of contemporary literary theory: approaches, scholars, terms* (M. Mohajer & M. Nabavi, Trans.). Agah. (Original work published 1993)
 - MashaheriFar, A., Ghobadi, H. A., Hosseini, M., & Nikooi, A. (2020). An analysis of Attar's *Mosibatnameh* based on the play theory and from the perspective of Bakhtin. *Journal of Kavoshnameh in Persian Language and Literature*, 21(45), 9-42. <https://doi.org/10.29252/kavosh.2020.1919>
 - Massey, D. (2005). *For space*. SAGE.
 - Mesbah, G., & Rahbar Nia, Z. (2011). Bakhtin's chronotope in new interactive art (A comparative study of two cultural samples). *Motaleate-e Tatbiqi-e Honar*, 1(1), 1-15. <https://sid.ir/paper/205365/en>
 - Mitchell, D. (1996). *The lie of the land: Migrant workers and the California landscape*. University of Minnesota Press. <https://www.jstor.org/stable/10.5749/j.cttttkzw>
 - Mitchell, D. (2007). Work, struggle, death, and geographies of justice: The transformation of landscape in and beyond California's Imperial Valley. *Landscape Research*, 32(5), 559-577. <https://doi.org/10.1080/01426390701552704>
 - Mohammadi, J., Jahangiri, O., & Pakdaman, Y. (2016). Flaneur and reshaping of urban public spaces. *Social Sciences*, 22(70), 279-312. https://qjss.atu.ac.ir/article_4149.html?lang=en
 - Mouffe, Ch. (2005). *On the Political*. Routledge. https://books.google.com/books/about/On_the_Political.html?id=MrfwdOhhaMC
 - Najafzadeh, M. (2013). From the simultaneous emergence of the public sphere in Iran and west to social-political barriers of its development in Iran. *Iranian Journal of Sociology*, 15(1), 92-115. http://www.jsi-isa.ir/article_21086.html?lang=en
 - Namvar Motlagh, B. (2008). Bakhtin, dialogism and polyphony: The study of Bakhtin's intertextuality. *Journal of Human Sciences*, 57(Special Issue on Language and Literature), 397-414. <https://sid.ir/paper/66854/en>
 - Nancy, J. L. (2010). *The truth of democracy* (P. A. Brault & M. Naas, Trans.). Fordham University Press. (Original work published 2008)
 - Noles, R. (2012). *Shakespeare and carnival: after Bakhtin* (R. Pour Azar, Trans.). Hermes Publications. (Original work published 1998)
 - Olwig, K. R. (2005). Editorial: Law, Polity and the Changing Meaning of Landscape. *Landscape Research*, 30(3), 293-298. <https://doi.org/10.1080/01426390500165369>
 - Oskoui, N. (2017). Elements of Bakhtin's Carnival in "Don't worry", a novel by Mahsa Mohebbi. *Journal of Literary Criticism and Rhetoric*, 6(1), 141-157. <https://doi.org/10.22059/jlcr.2017.129749.256>
 - PanjehBashi, E. (2018). The study of the open discussion of Mikhail Bakhtin's discussion with Fath Ali Shah's paintings in the first period of the Qajar. *Iranian Journal of Anthropological Research*, 7(2), 135-151. <https://doi.org/10.22059/ijar.2018.69635>
 - Popper, K. (1945). *The Open Society and Its Enemies*. Routledge.
 - Pourazar, R., & Sokhanvar, J. (2015). Bakhtin's dialogical subject: Past and present. *Literary Criticism*, 8(30), 7-32. <https://sid.ir/paper/158322/en>
 - Rahbarnia, Z., & Namazalizadeh, S. (2021). Investigating the effects of participatory art on the environment based on Mikhail Bakhtin's view. *Painting Graphic Research*, 3(5), 108-116. <https://doi.org/10.22051/pgr.2020.30184.1062>
 - Rahmani, M., & Aminzadeh, B. (2017). Sustainable (ethical) dialogue in urban planning based on Molana and Bakhtin approaches to dialogue. *Social Theories of Muslim Thinkers*, 7(1), 33-54. <https://doi.org/10.22059/jstmt.2018.242357.1135>
 - Ramazani, A., & Yazdani, A. (2015). An analysis of Oliver Goldsmith's, *She stoops to conquer*, or, the mistakes of a night in the light of Mikhail Bakhtin's concepts of "carnival," "dialogism," and "chronotope". *Research in Contemporary World Literature*, 20(2), 245-274. <https://doi.org/10.22059/jor.2015.57085>
 - Rancière, J. (1999). *Disagreement: Politics and Philosophy*. University of Minnesota Press. <https://archive.org/details/disagreementpoli0000ranc/page/n3/mode/2up>
 - Robeyns, I. & Byskov, M. (2025). *The Capability Approach*. The Stanford Encyclopedia of Philosophy. Retrieved from <https://plato.stanford.edu/entries/capability-approach/>
 - Rousseau, J. (1762). *The Social Contract*. George Allen & Unwin. <https://archive.org/details/in.ernet.dli.2015.203827/page/n11/mode/2up>
 - Salimikouchi, E., & Sokoutjahromi, F. (2012). Dialogism and polyphony in Simin Daneshvar's *Wandering Island*. *Research in Contemporary World Literature*, 17(2), 77-91. <https://doi.org/10.22059/jor.2012.50885>
 - Sattarad Fathi, M., Zarei, M., & Hashempour, R. (2020). An inquiry concerning the principles of behavioral and democratic urban spaces; integrating the theories. *Journal of Iranian Architecture & Urbanism (JIAU)*, 10(2), 61-84. <https://doi.org/10.30475/isau.2020.103678>
 - Sennett, R. (2023). *Building and dwelling : ethics for the city* (M. Nasrollahzadeh, Trans.). Hamshahri. (Original work published 2018)
 - Setten, G., & Brown, K. (2009). Moral landscapes. In R. Kitchin & N. Thrift (Eds.), *International encyclopedia of human geography* (pp. 191-195). Elsevier. <https://doi.org/10.1016/B978-0-08-102295-5.10843-1>
 - Shahkolahi, F., & Fahimifar, A. (2021). The study of Mikhail Bakhtin's concept of polyphony and dialogism in Reza Abbasi's paintings. *Negareh Journal*, 16(59), 75-89. <https://doi.org/10.22070/>

negareh.2020.5267.2440

- Sheiyda, M. (2017). Theatrical event in Alain Badiou's philosophy. *Analytic Philosophy*, 12(30), 147-170. <https://sanad.iau.ir/en/Journal/pi/Article/822364>
- Taheri, F. S., & Hemmati, M. (2023). Dialogicality in Simin Behbahani's poetry based on Bakhtin's dialogism. *Research Journal of Literacy Schools*, 7(23), 54-86.

- Till, K.E. (2002). Political Landscapes. In J. S. Duncan, N. C. Johnson, R. H. Schein (Eds.), *A companion to cultural geography* (pp. 347-364). Blackwell Publishing. <https://doi.org/10.1002/9780470996515.ch23>
- Vik, M. L. (2017). Self-mobilisation and lived landscape democracy: Local initiatives as democratic landscape practices. *Landscape Research*, 42(4), 400-411. <https://doi.org/10.1080/01426397.2017.1290223>



COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the authors with publication rights granted to Manzar journal. This is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله

اسدی، دلپار؛ حقیر، سعید و خاقانی، سعید. (۱۴۰۵). کنش‌های دموکراتیک در زندگی روزمره: بازاندیشی در منظر شهری با رویکرد باختین. *منظر*، ۱۸ (۷۴)، ۶-۱۹.

DOI: [10.22034/manzar.2025.536653.2366](https://doi.org/10.22034/manzar.2025.536653.2366)

URL: https://www.manzar-sj.com/article_231965.html

